

رویکردی نحوی، معنایی و پردازشی به حذف متمم‌نما در زبان فارسی

سمیرا نیازی (دانشگاه علامه طباطبائی)

چکیده: مقاله حاضر از سه منظر مختلف نحوی، معنایی و پردازشی، به بررسی و کارکرد متمم‌نما در زبان فارسی می‌پردازد و سعی می‌کند با بهره‌گیری از رویکردی تعاملی، به پژوهش در زمینه متمم‌نما همت گمارد. به این منظور، این مسئله در سه بخش نحوی، معنایی و پردازشی بررسی شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عاملی معنایی به نام ادعای صدق، بر بسامد رخداد متمم‌نما تأثیرگذار است؛ بنابراین، با در نظر گرفتن این تأثیر معنایی، می‌توان به نشانه‌ای از تعامل میان حوزه نحو و حوزه معنا دست یافت. از سوی دیگر، در این پژوهش نشان داده می‌شود که عواملی نحوی مانند توالی‌های زمانی و وجهی در بندهای پایه و پیرو، تأثیری بر بسامد رخداد متمم‌نما ندارند. همچنین، با کمک آزمونی پردازشی مشخص می‌شود که گویشوران با سرعتی بیشتر و در مدت زمانی کوتاه‌تر به جملات دارای متمم‌نما واکنش نشان می‌دهند؛ بنابراین، پردازش ذهنی این دو ساخت با یکدیگر متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: متمم‌نما، جمله مرکب، بند متممی، حذف متمم‌نما، تعامل نحو و معنا.

۱. مقدمه

مطالعات زبانی، از دیرباز تا دهه‌های اخیر، بر مطالعه هر یک از بخش‌های زبان به صورت مجزا متمرکز بوده است؛ به طوری که تحقیقات، برای مثال، جنبه‌ای صرفاً واجی و یا

صرفاً نحوی داشتند. در دهه‌های اخیر، زبان‌شناسان افق‌های تازه‌ای را فرا روی خود دیدند و به اهمیت مطالعات تعاملی واقف گشتند. دیری نگذشت که این رویکرد به مطالعات زبانی، به صورت فزاینده‌ای در میان زبان‌شناسان از مقبولیت برخوردار شد و بسیاری از آنان به بررسی و تحلیل مسائل زبانی، با بهره‌گیری از رویکردی تعاملی پرداختند. امروزه زبان‌شناسان بسیاری معتقدند که مطالعه‌ی یک بخش از زبان، با در نظر گرفتن تأثیرات سایر بخش‌ها، روشن‌گرتر و سودمندتر از مطالعه‌ی هر بخش به تنهایی است و تحلیل عناصر و داده‌های زبانی، تنها از یک جهت و در قالب یک رویکرد یا نظریه، نمی‌تواند تحلیلی کامل و کارآمد باشد و تنها تحلیلی سطحی به دست خواهد داد.

پژوهش حاضر، با در نظر گرفتن این مهم و با رویکردی تعاملی شکل گرفت. به عقیده نگارنده، مطالعه‌ی متمم‌نما تاکنون در زبان فارسی تنها از لحاظ نحوی مورد غور و تفکر قرار گرفته است. بنابراین، انجام پژوهشی با در نظر گرفتن عوامل نحوی و معنایی ضروری به نظر می‌رسید. به همین منظور، این عنصر زبانی از هر دو جهت مورد بررسی قرار گرفت تا گامی دیگر در جهت تأیید وجود تعامل میان حوزه‌های زبان به‌طور کلی، و حوزه‌ی نحو و معنا به‌طور اخص، برداشته شود و تا اندازه‌ای کارکرد این عنصر زبانی روشن شود.

۲. پیشینه مطالعات

مطالعات در زمینه تاریخچه سنت مطالعات زبانی در خصوص زبان فارسی نشان می‌دهد که از آغاز، در سنت دستورنویسی، توجه فراوانی به تمیز قائل شدن میان جملات ساده و مرکب وجود داشته است. این مسیر در آثار زبان‌شناسان امروزی که به نگارش کتاب‌های دستور زبان فارسی مبادرت می‌ورزند نیز قابل مشاهده است.

تمامی آنان در بحث جملات ساده و مرکب به حروف ربطی که سبب ایجاد رابطه میان بند پایه و پیرو می‌شود نیز پرداخته‌اند و اغلب نظریاتی مشابه ارائه داده‌اند. دبیرسیاقتی (۱۳۴۵: ۱۳) و وزین‌پور (۱۳۶۹: ۱۹۳) به این نکته بسنده می‌کنند که پیوند دو بند در جمله مرکب، گاه با قرینه لفظی [ذکر حرف ربط] و گاه با قرینه معنوی [حذف حرف ربط] صورت می‌پذیرد و خیامپور (۱۳۴۷: ۱۴۶)، احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۸: ۳۲۲)،

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۲: ۱۰۱) و ناتل خانلری (۱۳۸۲ [۱۳۶۵]: ۱۴۰) اشاره می‌کنند که اتصال جملهٔ پیرو توسط حروف ربط صورت می‌پذیرد که اغلب ظاهرند، ولی گاهی حذف می‌شوند. ارژنگ (۱۳۵۱: ۱۱۳) معتقد است چنانچه جملهٔ پیرو وابستهٔ فعل باشد، می‌توان «که» را حذف نمود که در این صورت تکیه و مکث در گفتار و ویرگول در نوشتار جای آن را خواهد گرفت. مشکور (۱۳۵۵: ۲۷۱) و خطیب رهبر (۱۳۶۷: ۴۲۹) به حذف حرف ربط «که» اشاره می‌کنند و با بیان بیت شعری برای مثال، اذعان می‌دارند که این حذف بسیار پرکاربرد است. صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۸۰) معتقدند جملهٔ پیرو در اغلب موارد به وسیلهٔ پیوند به جملهٔ پایه متصل می‌شود و در مواردی که پیوندها، به علت حذف شدن، جملهٔ پیرو را نشان ندهند، معمولاً وجه فعل و یا آهنگ جمله کمک‌کننده خواهد بود. شفائی (۱۳۶۳: ۲۵۲) آورده است که حرف ربط که در اکثر جملات مرکب وابسته به کار می‌رود و به همین دلیل آن را حرف ربط جامع و همگانی زبان فارسی نامیده‌اند که هیچ‌گونه معنای لغوی‌ای ندارد، ولی در هریک از جملات مرکب وابستهٔ فارسی معاصر، معنای دستوری خاصی را بیان می‌کند. وی معتقد است حروف ربط گاه در شعر به ضرورت شعری و گاه در محاوره، به دلیل وجود آهنگ ادا، و گاه در ضرب‌المثل‌ها به دلیل آشنایی همگانی با مضامین آنها حذف می‌شود (همان: ۲۶۸). فرشیدورد (۱۳۸۲: ۵۵۴) حذف را بر اثر کثرت استعمال می‌داند و باطنی (۱۳۸۳ [۱۳۴۸]: ۶۳) معتقد است «که» گاهی بالفعل موجود نیست، اما بالقوه به‌عنوان عامل پیوند حضور دارد و برای آزمایش می‌توان آن را اضافه کرد. گلفام (۱۳۸۶: ۴۱) می‌نویسد گویشوران در زبان‌های مختلف می‌توانند بدون استفاده از ابزارهای ربطی، عناصر زبانی را هم‌پایه سازند که در این موارد معمولاً حروف ربط از میان دو عنصر هم‌پایهٔ آخر حذف می‌شوند که چنین حالتی را هم‌پایگی نهان، و حالتی را که در آن از حروف ربط استفاده می‌شود هم‌پایگی آشکار می‌نامند. غلامعلی‌زاده (۱۳۸۲: ۱۹۶) به گشتار حذف که اشاره کرده است و ماهوتیان (۱۳۷۸: ۱۰۷) اولین نشانهٔ پیروسازی را استفاده از متمم‌نمای که می‌داند که اختیاری است و پس از آن بندهای اسمی می‌آیند.

برخلاف زبان‌شناسان ایرانی، در آثار زبان‌شناسان غیرایرانی، چه آنهایی که در مورد زبان فارسی سخن گفته‌اند و چه آنهایی که دربارهٔ زبان انگلیسی بحث کرده‌اند، می‌توان

به رویکردهای متفاوتی در این زمینه دست یافت. لازار (۱۳۸۴: ۲۵۲) تأکید می‌کند که در زبان گفتار بسیار اتفاق می‌افتد که واژه‌های وابسته‌ساز حذف شوند. به این ترتیب، تک جمله‌ها به سادگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و رابطه وابستگی از بافت کلام و از آهنگ صدا و ضرب آهنگ جمله مشخص می‌شود. مک‌دیوید (McDavid 1964: 109) استدلال می‌کند هنگامی که بند متممی با ضمائر شخصی آغاز می‌شود، درصد حذف متمم‌ها بسیار افزایش می‌یابد. او علت حذف متمم‌ها را در شفافیت مرز میان دو بند، هنگام ضمیر بودن فاعل بند متممی می‌داند. وی همچنین معتقد است از میان افعالی که دارای بند متممی بدون متمم‌ها هستند سه فعل *know*، *think*، *say* بیشترین بسامد را دارند و در اکثر مواردی که قید میان دو بند قرار می‌گیرد و یا بند پایه ساختی هم‌پایه دارد، متمم‌ها برای روشن ساختن مرز میان دو بند ذکر می‌شود. ویندفور (Windfuhr 1979: 69) که را پیچیده‌ترین مفهوم در پیروسازی می‌داند و معتقد است قانون حضور اجباری یا حذف آن هنوز مشخص نیست. اِلْسِنِس (Elsness 1984: 520-530) به میزان ابهام در جمله، تأثیر سبک، پیچیدگی ساختی و نزدیکی و ارتباط میان دو بند بر بسامد رخداد متمم‌ها اشاره می‌کند. آندرهیل (Underhill 1988: 2) در مقاله خود، با بررسی متون مطبوعاتی، به معرفی قواعد گفتمانی حاکم بر حذف و حفظ متمم‌ها می‌پردازد. او معتقد است حذف و حفظ متمم‌ها تحت تأثیر دو اصل کلی است که گاه با هم همپوشی دارند. این دو اصل عبارت‌اند از:

۱. اگر فاعل بند پیرو مبتدا باشد، متمم‌ها حذف می‌شود و اگر فاعل بند پایه مبتدا باشد متمم‌ها حفظ می‌شود.
۲. اگر گوینده صحت اطلاعات بند پیرو را تصریح کند متمم‌ها حذف می‌شود و اگر گوینده صحت اطلاعات بند پیرو را تصریح نکند متمم‌ها باقی می‌ماند.

تامسون و مولاک (Thompson & Mulac 1991) در مقاله خود عوامل گفتمانی مؤثر بر کاربرد متمم‌ها را در انگلیسی محاوره‌ای بررسی کرده‌اند و گفته‌اند هنگامی که فاعل بند پایه یکی از ضمائر من یا تو باشد، میزان حذف متمم‌ها بیشتر است (Ibid: 241). همچنین، پربسامدترین افعال در پیکره آنها، یعنی فکر کردن (۹۱٪) و حدس زدن (۹۹٪)، در اکثر موارد بدون متمم‌ها به کار رفته‌اند (Ibid: 224). هنگامی که فاعل بند پیرو ضمیر باشد،

بسامد رخداد متمم‌نما کمتر از زمانی است که فاعل یک گروه اسمی باشد (Ibid : 248). زُدنبرگ (Rohdenburg 1996: 160) معتقد است بسامد رخداد متمم‌نما تحت تأثیر اصل پیچیدگی قرار دارد که بر اساس آن، در ساخت‌هایی مانند مجهول که به پردازش ذهنی بیشتری نیاز دارند، استفاده از متمم‌نما سبب به وجود آمدن ساختی واضح‌تر و شفاف‌تر می‌شود که پردازش را آسان‌تر می‌کند و دشواری درک را کاهش می‌دهد. بایبر (Biber 1999: 145) نشان داده‌است که حذف متمم‌نما در سبک محاوره‌ای ۸۵٪، در سبک داستانی ۶۵٪، در سبک مطبوعاتی ۳۰٪ و در سبک متون علمی ۵٪ رخ می‌دهد. یاگوچی (Yaguchi 2001: 1125) معتقد است متمم‌نما نشان‌دهنده عواملی مانند دیدگاه گوینده، باوری ثابت، سطحی از دانش، نتیجه‌ای بر اساس شواهد، فعالیت‌های ذهنی، حوادث دور، اطلاعات کهنه و غیرمستقیم و رسمی بودن است که در نتیجه، نقش ارجاعی این کلمه همانند ضمیر اشاره‌ی *that* است. اسمیت (Smith 2009: 366) معتقد است انتخاب میان بند متممی مصدری و بند متممی دارای *-ing* توسط سخنگویان، به هیچ‌وجه انتخابی و تصادفی نیست، بلکه مستقیماً تحت تأثیر معنای این دو بند و معنای فعل بند پایه است؛ به طوری که معنای فعل بند پایه در نوع بند متممی پس از خود تأثیرگذار است و همواره معنای بند متممی که ناشی از معنای *to* و *-ing* است، در تطابق با معنای فعل بند پایه است.

۳. نگاهی معنایی‌نمایان به حذف متمم‌نما

ادعای اصلی مقاله، تأثیر معنای محمول بر بسامد رخداد متمم‌نماست، به طوری که یک ویژگی معنایی به نام ادعای صدق، تعیین‌کننده حذف و یا حفظ متمم‌نماست. ادعای فوق را می‌توان به صورت خلاصه این‌گونه توضیح داد که محمول‌هایی که در آنها یک عامل (در بیشتر موارد فاعل آنها) درستی و صدق گزاره طرح‌شده در بند پیرو را ادعا می‌کند، می‌توانند بند متممی خود را بدون متمم‌نما ذکر کنند و محمول‌هایی که در بردارنده این موضوع نیستند که یک عامل درستی و صدق گزاره طرح‌شده در بند پیرو را ادعا می‌کند، نمی‌توانند بند متممی خود را بدون متمم‌نما بیان کنند. بنابراین، می‌توان فهرستی از محمول‌هایی که قابلیت داشتن بند متممی دارند تهیه کرد و آنها را بر اساس معنای

محمول، با در نظر گرفتن مفهوم ادعای صدق، در سه گروه قرار داد. تقسیم‌بندی محمول‌ها در این مقاله بر اساس دُر (Dor 2005) است.

الف) محمول‌های گروه اول از لحاظ معنایی متضمن این واقعیت هستند که یک عامل (در اغلب موارد فاعل) ادعای درستی و صدق گزاره طرح شده در بند پیرو را دارد و این محمول‌ها بیان عمومی و یا بازنمایی ذهنی آن ادعای صدق را گزارش می‌دهند.

ب) محمول‌های گروه دوم بالقوه متضمن صدق و درستی گزاره بند پیرو نیستند، اما می‌توانند معنای خود را به نحوی گسترش دهند تا از لحاظ کاربردشناختی به محمول‌های نوع اول - که قادر به بیان ادعای صدق اند - نزدیک شوند.

ج) محمول‌های گروه سوم نه به صورت بالقوه متضمن صدق گزاره بند پیرو هستند و نه می‌توانند معنای خود را گسترش دهند تا به صورت کاربردی برای گزارش ادعای صدق گزاره‌ها به کار روند.

حذف متمم‌ها در مورد محمول‌های گروه اول مجاز است و در مورد محمول‌های گروه سوم هیچ‌گاه مجاز نیست. در محمول‌های گروه دوم که گاه معنای خود را به محمول‌های گروه اول نزدیک می‌کنند، الگوی پذیرش و مجاز بودن حذف متمم‌ها نسبتاً پیچیده است. قضاوت گویشوران در مورد دستوری یا نادرستی بودن این محمول‌ها، پس از حذف متمم‌ها، با هم متفاوت است.

برای برقراری ارتباط میان معنای واژگانی محمول‌ها و بسامد نحوی متمم‌ها، می‌توان میان بندهای متممی با متمم‌ها و بندهای متممی بدون متمم‌ها تمایزی قائل شد. در واقع، این دو نوع بند متممی، دارای عناصر معنایی^۱ متفاوتی هستند. بندهای با متمم‌ها دارای عنصر معنایی گزاره^۲ (کنش گزاره‌ای) و بندهای بدون متمم‌ها دارای عنصر معنایی گزاره تصریح‌شده^۳ (کنش گفتاری تصریحی^۴) هستند. گزاره توصیفی از امور است که می‌تواند دارای ارزش صدق و یا فاقد آن باشد و گزاره تصریح‌شده گزاره‌ای است که دارای ارزش صدق مشخصی است که صدق و درستی آن توسط فاعل تصدیق شده و بندهای بدون متمم‌ها که دارای گزاره تصریح‌شده‌اند، تنها می‌توانند در حوزه

1. semantic entities
 4. assertive speech act

2. proposition

3. asserted proposition

معنایی ادعای صدق قرار گیرند. بندهای با متمم‌نما بر گزاره‌ها (یا به عبارتی دقیق‌تر محتوای گزاره‌ای) دلالت دارند و بندهای بدون متمم‌نما، به واسطهٔ مصداقی از کنش تصریحی بودن، بر گزاره‌ها دلالت دارند و به همین دلیل می‌توان آنها را گزاره‌های تصریح شده نامید (Dor 2005: 348). اگر محمول‌های گروه اول، مانند گفتن و یا ادعا کردن را در نظر بگیریم، عمل گفتن یا ادعا کردن دقیقاً شامل دو بخش از کنش‌های گفتاری است که توضیح آن از نظر گذشت.

$$\text{John} \left\{ \begin{array}{l} \text{told us} \\ \text{claimed} \end{array} \right\} \left\{ \begin{array}{l} \text{that Bill tried to steal the money from the bank.} \\ \text{Bill tried to steal the money from the bank.} \end{array} \right\}$$

با توجه به جملات فوق می‌توان دریافت که فاعل در این جملات، هم به بیان گزاره‌ای می‌پردازد که کنش گزاره‌ای به حساب می‌آید و هم ادعا می‌کند که این گزاره صحیح است؛ بنابراین، همسو با تمایز میان گزاره و گزارهٔ تصریح شده، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که معنای این نوع محمول‌ها به صورت معنایی سازگار با معنای هر دو بند متممی است، به طوری که مصداق آنها الزاماً یک گزاره است و این گزاره الزاماً یک گزارهٔ تصریح شده است و بنابراین این دو محمول می‌توانند با هر دو نوع بند متممی به کار روند (Ibid : 367). نکتهٔ قابل توجه این است که تمام محمول‌هایی که بر ادعای صدق دلالت می‌کنند، الزاماً دارای کنش گزاره‌ای نیز هستند، زیرا این امکان وجود ندارد که فردی موضوعی را درک کند، حدس بزند، بر آن اصرار بورزد، اما آن را به صورت واضح و یا ذهنی بیان نکند. به عبارت دیگر، هر محمولی که قادر به پذیرفتن بندهای متممی بدون متمم‌نماست، حتماً قادر به پذیرفتن بندهای با متمم‌نما نیز هست و به همین دلیل است که حذف متمم‌نما همواره اختیاری است، به طوری که هیچ محمولی وجود ندارد که در صورت سازگار بودن با معنای هر دو بند، به صورت اجباری، متمم‌نما را حذف کند، اما عکس این رابطه وجود ندارد. هر محمولی که همسو با معنای بندهای با متمم‌نماست، با معنای بندهای بدون متمم‌نما سازگار نیست (Ibid : 368)؛ بنابراین، معنای هر نوع بند متممی، علاوه بر تحلیلی معنایی از محمول‌های بند پایه، می‌تواند توزیع و بسامد رخداد

متمم‌نما را بر اساس روابط معنای و کاربردی روشن سازد و رابطه‌ای میان حقایق معنایی و بسامدهای نحوی ایجاد کند.

به‌منظور سنجیدن این ادعا، پیکره‌ای مشتمل بر یازده‌هزار واژه، برگرفته از پایگاه داده‌های زبان فارسی موجود در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهیه شد. این پیکره شامل تمامی جملات موجود در پایگاه داده‌های زبان فارسی از محمول‌های متعلق به هر سه گروه است که در ساخت متممی به کار رفته‌اند. پس از بررسی جملات پیکره، نتایجی همسو با ادعای طرح‌شده به دست آمد و این موضوع نشان می‌دهد که بسامد رخداد متمم‌نما، توزیعی دلبخواهی و تصادفی ندارد و در گروه‌های خاصی از افعال که اشتراکات معنایی خاصی دارند رفتار نحوی یکسانی در قبال حذف متمم‌نما مشاهده می‌شود. در ادامه نتایج مربوط به هر سه گروه، به‌صورت مجزا، بررسی می‌شود.

۱-۳ محمول‌های گروه اول

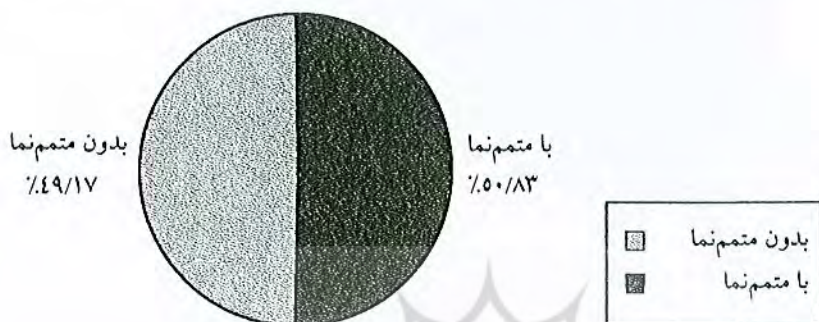
برخی از محمول‌های این گروه عبارت‌اند از: گفتن، ادعا کردن، اظهار کردن، تصریح کردن، بیان کردن، استدلال کردن، آگاهی دادن، یادآور شدن، پیشنهاد کردن، افشا کردن، آشکار کردن، فاش کردن، نشان دادن، تعیین کردن، اصرار کردن، تأیید کردن، قبول کردن، اعتراف کردن، ابراز کردن، نشان دادن، شرح دادن، خاطر نشان کردن، ذکر کردن، باور داشتن، اعتقاد داشتن، فکر کردن، تصور کردن، نتیجه گرفتن، گمان کردن، موافقت کردن، عقیده داشتن، تصور کردن، احتمال دادن، فرض کردن، دانستن، باخبر بودن، به یاد آوردن، به خاطر آوردن، فراموش کردن، متوجه شدن، کشف کردن، آگاه شدن، دریافتن، درک کردن، حدس زدن، مجسم کردن.

جمله (۱) نمونه‌ای از جملات متعلق به این گروه است:

۱. دو ماه پیش اسرائیل ادعا کرد یک کشتی اسلحه را در راه روسیه از دست داده‌است (ر. همشهری - ۸۱/۰۲ ب: ص ۱۶۸، س ۲).

در نمودار شماره (۱) بسامد درصدی محمول‌های گروه اول مشاهده می‌شود. در این گروه، بندهای متممی در ۵۰/۸۳ درصد موارد متمم‌نمای خود را حفظ کرده و در

۴۹/۱۷ درصد موارد متمم‌نمای خود را حذف نموده‌اند و از آنجا که معنای محمول‌های گروه اول با معنای هر دو نوع بند متممی (با متمم‌نما و بدون متمم‌نما) سازگار است، حذف متمم‌نما در این گروه همواره اختیاری است.



نمودار ۱

۲-۳ محمول‌های گروه دوم

برخی از محمول‌های این گروه عبارت‌اند از: داد زدن، فریاد زدن، ناله کردن، جیغ زدن، نجوا کردن، نالیدن، زمزمه کردن، شکایت کردن، غرولند کردن، زیرلب گفتن، آهسته گفتن، نعره زدن، شیون کردن، با لکنت گفتن، متعجب بودن، متحیر بودن، وحشت زده شدن، سردرگم شدن، شاد شدن، ناامید شدن، ترسیدن، خجل شدن، شوکه شدن، خشنود شدن، خوشحال شدن، تعجب‌زده بودن، آسوده بودن، متأسف بودن، نگران بودن، مفتخر بودن.

جمله (۲) نمونه‌ای از جملات متعلق به این گروه است:

۲. رایتزویل می‌ترسید من و لین بعد از این جنگ از اینجا برویم جای دیگری زندگی کنیم (ر. همشهری - ۸۱/۰۲ الف: ص ۴۷۳، س ۲۳).

در نمودار (۲) بسامد درصدی محمول‌های گروه دوم مشاهده می‌شود. در این گروه در ۷۸/۷۹ درصد موارد متمم‌نما حفظ شده و در ۲۱/۲۱ درصد موارد متمم‌نما حذف شده است، زیرا معنای محمول‌های این گروه نیز با معنای هر دو نوع بند متممی سازگار است و حذف متمم‌نما در آن همواره اختیاری است.



نمودار ۲

۳-۳ محمول‌های گروه سوم

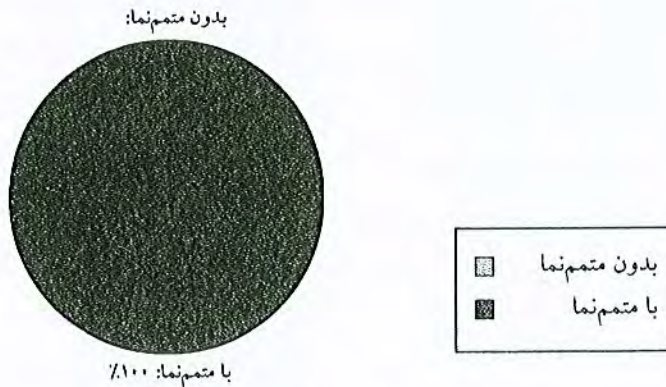
برخی از محمول‌های این گروه عبارت‌اند از: مهیا کردن، آماده کردن، تدارک دیدن، منظم کردن، طرح‌ریزی کردن، تصمیم گرفتن، زمینه‌سازی کردن، تصویب کردن، نقشه کشیدن، توطئه کردن، یادداشت کردن، ضبط کردن، منتشر کردن، ترجمه کردن، از روی چیزی نوشتن، از روی چیزی خواندن، گارانتی کردن، ضمانت کردن، تضمین کردن، تعهد دادن، اتفاق افتادن، روی دادن، پیش آمدن.

جمله (۳) نمونه‌ای از جملات متعلق به این گروه است:

۳. میزبانی این رقابت‌ها شرایطی را برای ما مهیا کرده بود که می‌توانستیم به فینال برسیم (ر. همشهری - ۸۱/۰۱: ص ۶۲۶، س ۱۵).

در نمودار (۳) بسامد درصدی محمول‌های گروه سوم مشاهده می‌شود. این گروه در تمام موارد متمم‌نمای خود را حفظ کرده‌است، زیرا معنای محمول‌های این گروه تنها با معنای بند متممی با متمم‌نما سازگار است و حفظ متمم‌نما در این گروه همواره اجباری است.

همان‌گونه که مشاهده شد، ادعای صدق که عاملی معنایی است، بر حذف متمم‌نما که عنصری نحوی است تأثیری مستقیم دارد و این موضوع به روشنی شاهدهی بر تعامل میان حوزه نحو و حوزه معناست.



نمودار ۳

۴. نگاهی نحوی به حذف متمم‌نما

در این بخش به بررسی نحوی حذف متمم‌نما پرداخته می‌شود. هدف از این بررسی به محک گذاشتن این فرضیه است که آیا توالی‌های زمانی و وجهی خاصی در بند پایه و پیرو بر بسامد رخداد متمم‌نما تأثیر دارد یا خیر. به این منظور، تمامی جملات پیکره که متشکل از جملاتی با ساخت متممی است بررسی شد و توالی زمانی و وجهی در بندهای پایه و پیرو برای هر جمله مشخص گشت. نتایج نشان می‌دهد که سه توالی زمانی حال - آینده، آینده - گذشته و آینده - آینده، در پیکره موجود نیست و بیشترین میزان، به ترتیب متعلق به توالی‌های گذشته - حال با ۴۰/۸۵ درصد، حال - حال با ۲۶/۱۹ درصد، گذشته - گذشته با ۱۸/۰۲ درصد، حال - گذشته با ۱۲/۶۷ درصد، گذشته - آینده با ۱/۶۹ درصد و آینده - حال با ۰/۵۶ درصد است. توالی‌ها وضعیت نسبتاً یکسانی در خصوص بسامد حضور متمم‌نما دارند؛ برای مثال توالی زمانی گذشته - حال در ۴۸/۲۸ درصد موارد دارای متمم‌نما و در ۵۱/۷۲ درصد موارد فاقد متمم‌نما بود. بنابراین، می‌توان پیشنهاد کرد که عامل زمان در جملات مرکب دارای بند پایه و پیروی متممی، تأثیری بر بسامد رخداد متمم‌نما ندارد. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که سه توالی وجهی التزامی - امری، امری - اخباری و امری - امری در پیکره موجود نیست و بیشترین میزان به ترتیب متعلق به توالی‌های وجهی اخباری - اخباری با ۶۵/۶۳ درصد،

اخباری - التزامی با ۲۴/۲۲ درصد، التزامی - اخباری با ۶/۴۸ درصد، التزامی - التزامی با ۲/۲۵ درصد، اخباری - امری با ۱/۱۳ درصد و امری - التزامی با ۰/۲۸ درصد است. توالی‌های و جهی نیز وضعیت نسبتاً یکسانی در خصوص بسامد حضور متمم‌ها دارند. برای مثال توالی اخباری - اخباری در ۵۲/۷۹ درصد موارد دارای متمم‌ها و در ۴۷/۲۱ درصد موارد فاقد متمم‌ها بود. بنابراین، می‌توان پیشنهاد کرد که عامل وجه نیز در جملات مرکب دارای بند پایه و پیروی متممی تأثیری بر بسامد رخداد متمم‌ها ندارد.

۵. نگاهی پردازشی به جملات متممی

در این بخش از پژوهش، برای پی بردن به تفاوت پردازشی میان دو ساخت متممی با متمم‌ها و بدون متمم‌ها، بر اساس آزمون تصمیم‌گیری جملات به وسیله نرم‌افزار DMDX، آزمایش زمان واکنش بر روی بیست آزمودنی انجام شد که می‌توان با کمک نتایج حاصل از آن به اطلاعات فراوانی در مورد چگونگی پردازش ذهنی این دو نوع ساخت دست یافت.

مقایسه میانگین زمان واکنش آزمودنی‌ها (برحسب میلی‌ثانیه) نسبت به جملات با متمم‌ها و میانگین زمان واکنش آنها نسبت به جملات بدون متمم‌ها نشان داد که عملکرد آزمودنی‌ها در خصوص این دو نوع جمله متفاوت است؛ به طوری که میانگین زمان واکنش در جملات با متمم‌ها (۲۷۲۹,۰۰) کمتر از میانگین زمان واکنش در جملات بدون متمم‌ها (۴۲۳۹,۷۸) است و در واقع، عملکرد آزمودنی‌ها در جملات با متمم‌ها بهتر از جملات بدون متمم‌هاست. به نظر می‌رسد دلیل عملکرد بهتر و پردازش ذهنی بهتر آزمودنی‌ها در جملات دارای متمم‌ها، حضور متمم‌ها در این جملات باشد. این جملات با داشتن متمم‌ها دارای نشانه و علامتی صوری‌اند که نشان‌دهنده مرزی میان بند پایه و پیرو است و به همین دلیل، سبب درک و پردازش آسان‌تر و سریع‌تر و در نتیجه واکنش سریع‌تر به این نوع جملات می‌شود. اما ذهن در هنگام خواندن جملات بدون متمم‌ها، به دلیل نبودن چنین نشانه‌ای، باید فعالیت و زمان بیشتری برای درک و پردازش آنها صرف کند و گاه فرد هنگامی که به میانه جمله می‌رسد متوجه می‌شود با جمله‌ای با

ساخت متممی روبه‌روست، در نتیجه مجبور می‌شود به عقب برگردد و جمله را دوباره بخواند که همین موضوع باعث درک دیرتر و طولانی‌تر این‌گونه جملات می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله کارکرد متمم‌نما در زبان فارسی از سه منظر مختلف نحوی، معنایی و پردازشی بررسی شد. در بخش معنایی، هدف یافتن رد پای عناصر معنایی در بسامد رخداد متمم‌نما بود. در بخش نحوی، هدف دستیابی به تأثیر توالی‌های زمانی و وجهی در بسامد رخداد متمم‌نما بود و در بخش پردازشی، هدف پی بردن به تفاوت پردازشی میان دو ساخت متممی دارای متمم‌نما و فاقد متمم‌نما بود. در نهایت، نتایج نشان داد که یک ویژگی معنایی با عنوان ادعای صدق بر بسامد رخداد متمم‌نما تأثیرگذار است، اما ویژگی‌های نحوی، زمان و وجه، بر بسامد رخداد متمم‌نما تأثیرگذار نیستند. همچنین، پردازش ذهنی جملات مرکب دارای متمم‌نما و فاقد متمم‌نما، با توجه به میانگین زمان واکنش آزمودنی‌ها به آنها، به شیوه‌ای متفاوت صورت می‌گیرد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی (۲)، فاطمی؛ تهران؛
 ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۱)، «حرف ربط (پیوند)»، سومین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۲، ویرایش محمد روشن،
 توس، تهران؛
 باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی: بر پایه یک نظریه عمومی زبان، ج ۱۵،
 امیرکبیر، تهران؛
 خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی: کتاب حروف اضافه و ربط، سعدی، تهران؛
 خیامپور، عبدالرسول (۱۳۴۷)، دستور زبان فارسی، کتاب‌فروشی تهران، تبریز؛
 دبیرسیاقی، محمد (۱۳۴۵)، دستور زبان فارسی، انتشارات علی‌اکبر علمی، تهران؛
 روشن، محمد (۱۳۵۱)، سومین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۲، توس، تهران؛
 شفائی، احمد (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، خوشه، تهران؛
 صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۸)، دستور: سال دوم، سوم و چهارم آموزش متوسطه عمومی، رشته
 فرهنگ و ادب، اقبال، تهران؛
 غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۲)، ساخت زبان فارسی، احیاء کتاب، تهران؛
 فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، سخن، تهران؛

- گلفام، ارسلان (۱۳۸۶)، اصول دستور زبان، سمت، تهران؛
لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، هرمس، تهران؛
ماهو تیان، شهرزاد (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز، تهران؛
مشکور، محمدجواد (۱۳۵۵)، دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، مؤسسه مطبوعاتی شرق، تهران؛
مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۲)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد؛
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲ [۱۳۶۵])، دستور زبان فارسی، ج ۱۹، توس، تهران؛
وزین پور، نادر (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسی، معین، تهران؛
- Biber , Douglas (1999), "A register perspective on grammar and discourse: Variability in the form and use of English complement clauses", *Discourse Studies*, 1 (2): 131-150;
- Dor , D. (2005), "Toward a semantic account of that deletion in English", *Linguistics*, 43-2: 345-385;
- Elsness , John W. (1984), "That or zero? A look at the choice of object Clause connective in a corpus of American English", *English Studies*, 65: 519-533;
- McDavid , Virginia (1964), "The alternation of that and zero in noun clauses", *American Speech* 39: 102-113;
- Rohdberg , Gunter (1996), "Cognitive complexity and increased grammatical explicitness in English", *Cognitive Linguistics* 7 (2): 149-182;
- Smith , M.B. (2009), "The semantics of complementation in English: A cognitive semantic account of two English complement constructions", *Language Sciences* 31: 360-388;
- Thompson , Sandra A. and Anthony Mulac (1991), "The discourse Conditions for the use of the complementizer that in conversational English", *Journal of Pragmatics* 15: 237-251;
- Underhill , Robert (1988), "The discourse conditions for that deletion", Manuscript, San Diego State University Press;
- Windfuhr , G.L. (1979), *Persian Grammar: History and State of its Study*, Mouton Publishers;
- Yaquchi , Michiko (2001), "The function of the non-deictic that in English", *Journal of Pragmatics* 33: 1125-1155.

